

تاریخ‌نخوانده‌ای که استاد و مؤلف تاریخ شد!

پای صحبت استاد سیروس غفاریان

جعفر ربانی

اشاره

سیروس غفاریان در تألیف برخی از کتاب‌های درسی تاریخ، به‌ویژه در حوزه تاریخ معاصر ایران و جهان، در سال‌های پس از انقلاب، همکاری داشته است؛ و این به‌جز کارهای بسیاری است که در نوشتن انجام داده است؛ نوشتن حدود دو هزار مقاله سیاسی برای مطبوعات مختلف، در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ مجلات رشد، نشریات عمومی و حتی برای سازمان‌ها. علاوه بر این وی کتاب‌هایی نیز به‌طور مستقل تألیف کرده که در پایان گفت‌وگو به آن‌ها خواهیم پرداخت.

گفت‌وگو با سیروس غفاریان، به‌ویژه که ایشان رسماً در رشته تاریخ تحصیل نکرده بلکه از رهگذر مطالعات فردی به این دانش و مهارت دست یافته است، ضرورتی بود که از مدت‌ها پیش احساس می‌شد و خوشبختانه اینک جامه عمل پوشیده است. شما را به مطالعه متن این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.

سال ۱۳۳۸، وقتی که سال چهارم ریاضی در دبیرستان اقبال آشتیانی تهران تحصیل می‌کردم، عضو کتابخانه ملی شدم. در آن زمان دانش‌آموزان سیکل دوم متوسطه را با معرفی‌نامه دبیرستان در کتابخانه ملی می‌پذیرفتند. از آن زمان تاکنون ۵۵ سال است که عضو این کتابخانه‌ام و در این نیم‌قرن موفق به مطالعه کتاب‌های تاریخ، فلسفه و جامعه‌شناسی بسیاری شده‌ام. علاوه‌بر آن در مخزن مطبوعات، موفق به مطالعه پاره‌ای از مطبوعات مورد علاقه‌ام گردیده‌ام. حاصل این مطالعات مستمر آن بود که تاکنون نزدیک به دو هزار مقاله تاریخی، اجتماعی و سیاسی در مطبوعات مختلف نوشته‌ام.

● آقای غفاریان، از جناب عالی تشکر می‌کنیم که در گفت‌وگو با رشد تاریخ شرکت کردید. لطفاً برای آشنایی همکاران و دبیران ارجمند مختصری از شرح حال خود را بیان فرمایید.

○ من در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۲ در قمصر کاشان متولد شدم. چون در همان اوایل با خانواده به تهران آمدم، تحصیلات ابتدایی و متوسطه و عالی خود را در تهران به پایان رساندم. شغل پدرم در زمینه فرش و نقشه‌فرش بود. از این رو من به نقاشی هم علاقمند شدم و می‌توانستم در این رشته پیشرفت کنم ولی بیشتر جذب مطالعه و خواندن کتاب شدم. به‌ویژه از

رشته گرایش یافتید؟

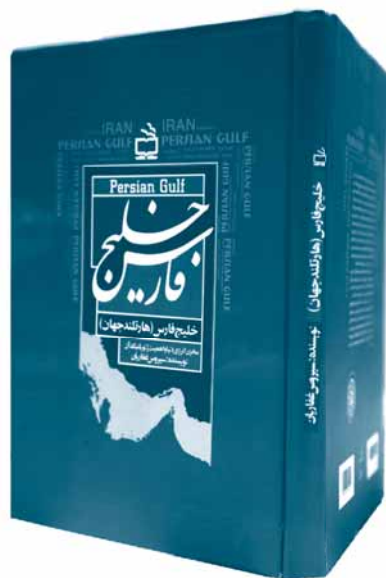
○ باید بگویم، در دهه ۱۳۳۰، از اواخر دوره ابتدایی من شاهد نهضت ملی شدن صنعت نفت بودم. چون منزل ما در یکی از محلات بازار تهران به نام کوچه حمام چال واقع در گذر **لوطی صالح** قرار داشت که مثل خیلی جاهای دیگر کانون گفت‌وگوها و حرف و حدیث‌ها درباره نفت بود، ذهن مرا تحت تأثیر قرار داد. محلات اطراف بازار مانند سبزه میدان، پانچنار، سراسر خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد فعلی) و نقاط دیگر، از جمله میدان‌های بهارستان و مخبرالدوله، به علت کثرت دکه‌های روزنامه‌فروشی، کانون بحث‌های داغ سیاسی درباره نفت بود. روزنامه‌ها از قرارداد داری، امتیاز نفت شمال، رقابت‌های روسیه شوروی و انگلیس در تمام شئون ایران به‌ویژه نفت، و ضمناً از قرارداد گس-گلشائیان بحث می‌کردند. تفسیرهایی در جراید مختلف، از اطلاعات و کیهان گرفته تا باختر امروز... نوشته می‌شد که مقالات آن از موضوعات درهم تنیده سیاسی، اقتصادی و تاریخی بود. پدر من که در بازار کار می‌کرد، جراید متفاوت را می‌خرید و من نیز با مطالعه آن‌ها به مسائل تاریخ معاصر ایران و مسائل بین‌المللی از جمله جنگ کره آشنا می‌شدم. مطالعه مطبوعات و آگاهی به تحولات ایران و جهان، ذهن مرا به مسائل تاریخی کشانید و مجذوب موضوعات تاریخی شدم تا آنکه به سیکل دوم دبیرستان، رشته ریاضی در دبیرستان اقبال آشتیانی، رفتم. در آن مدرسه دبیر تاریخ و جغرافیای ما، مرحوم **فضل‌الله صفا**، تنها دبیری بود که سفیدی‌های کتاب را تدریس می‌کرد! بدین معنی که چون حجم کتاب‌های درسی محدود بود و مؤلف یا مؤلفان مجبور بودند مطالب را خلاصه و کوتاه بنویسند، صفا طوری تدریس می‌کرد که کاستی و کمبودهای کتاب را جبران کند. مثلاً به یاد دارم روزی که می‌خواست تاریخ جنگ جهانی دوم را تدریس کند، نقشه اروپا را روی تابلو نصب کرد و اول

از هر چیز این جمله را گفت:

«جغرافیا بستر مسائل

سیاسی و تاریخی است.» او

سپس استراتژی و تاکتیک‌های جنگی **مارشال ژوکف** روسی را در برابر حملات مارشال‌های آلمانی طوری تشریح می‌کرد که گویا آقای صفا و ما دانش‌آموزان، همه، در یک اطاق جنگ هستیم و به تنگناها و امکانات نظامی دو کشور روسیه شوروی و آلمان نازی آگاهی داریم. وجود چنین دبیری، من و خیلی‌های دیگر را مشتاق تاریخ کرد.



اولین بار، با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «تجاوز چیست» در مجله رنگین کمان، حمله ارتش سرخ به چکاسلواکی را محکوم کردم (۱۳۴۷). انتشار این مقاله آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی من شد.

● پس از دریافت دیپلم دبیرستان چه مراحل را پیمودید؟

○ اول به خدمت نظام رفتم و پس از طی دوره آموزشی، ادامه سربازی خود را در سال ۱۳۴۴ در دورافتاده‌ترین روستاهای شهرستان ملایر، در کسوت معلمی، یعنی سپاهی‌دانش، گذراندم. چون سپاهی ممتاز شدم اجازه پیدا کردم در آزمون ورودی دانشگاه ابرویحان (مامازن آن روز) که بعد از انقلاب با تعدادی دیگر از مؤسسات آموزش عالی مجموعاً دانشگاه علامه طباطبایی را تشکیل دادند شرکت کنم. شرکت کردم و با رتبه اول در رشته علوم تربیتی پذیرفته شدم و این دوره را با دریافت مدرک لیسانس با موفقیت به پایان رساندم. خوشبختانه در آن دانشگاه استادان باسواد و برجسته‌ای تدریس می‌کردند و من از آن‌ها خیلی استفاده کردم.

از اواخر دوره لیسانس مدتی به **دانشکده مکاتبه‌ای**، که هسته اولیه دانشگاه پیام نور امروز بود، دعوت و با عنوان «مربی فلسفه» به کار مشغول شدم. در آن مدت توانستم دو رفرنس (یعنی فهرست منابع درسی) برای آن دانشکده تهیه کنم. یکی رفرنس منابع تاریخ ایران باستان و دیگری رفرنس تاریخ فلسفه غرب. آن مدت زیاد طول نکشید چون وقتی لیسانس گرفتم باید به خدمت در آموزش و پرورش بازمی‌گشتم.

● بنابراین پست تازه‌ای به شما دادند؛ آن پست کجا بود؟

○ سال ۱۳۵۳ بود. مرا به بابلسر فرستادند تا هم به‌عنوان دبیر دبیرستان‌ها و هم به‌عنوان مشاور تحصیلی مدارس راهنمایی در آنجا خدمت کنم. تا سال ۱۳۶۲ در بابلسر بودم و سپس به تهران منتقل شدم.

● در تهران به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی امید؛ چگونه؟

○ دوستانی در سازمان که از زمان دانشجویی با هم بودیم و از سابقه فعالیت‌های علمی و قلمی من اطلاع داشتند مرا به سازمان معرفی کردند. سازمان هم از من خواست که در گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی مشغول به کار شوم که پذیرفتم و به سازمان منتقل شدم.

● می‌دانیم که شما دانش‌آموخته رشته تاریخ، به لحاظ دانشگاهی نیستید و رشته اصلی شما در دانشگاه تعلیم و تربیت بوده است. با این حال طبق آن چه برآورد شده است کتاب‌های درسی که شما در دو سه دهه اخیر تألیف کرده‌اید از موفقیت و مقبولیت خوبی نزد دانش‌آموزان و دبیران تاریخ برخوردار شده است. چه شد که شما به رشته تاریخ و تدریس و تألیف در این

به پیشنهاد او بود که مسئولان مدرسه اقبال آشتیانی دانش‌آموزان را جهت مطالعه به کتابخانه ملی معرفی کردند. همان‌طور که گفتم، من از اوایل سال ۱۳۳۹ با اخذ کارت مطالعه به کتابخانه ملی که در آن زمان در خیابان ۳۰ تیر، پشت موزه ایران باستان بود مراجعه می‌کردم. در آن زمان دانش‌آموزان را هم در کتابخانه ملی برای مطالعه می‌پذیرفتند ولی در حال حاضر که کتابخانه به بزرگراه حقانی منتقل شده از فوق‌لیسانس کمتر را به عضویت قبول نمی‌کند. آن‌وقت‌ها دکتر ابراهیم صفا- برادر مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفا- رئیس کتابخانه ملی

بود. حتی وقتی در روستاهای ملایر بودم در تعطیلات سه ماه تابستان که به تهران می‌آمدم هر روز به کتابخانه ملی می‌رفتم. مشتری همیشگی کتابخانه در بخش آرشیو مطبوعات و کتاب‌های تاریخی بودم. ابتدا کتاب‌های تاریخی دبیرستان را که از ۱۳۱۰ هجری شمسی به بعد به وسیله مرحوم عباس اقبال تألیف شده بود مرور کردم و سپس مسائل تاریخی را که در پاره‌ای از مطبوعات منتشر شده بود می‌خواندم. می‌توانم به جرئت بگویم که پاره‌ای از مطبوعات را غنی‌تر از بعضی از کتاب‌های تاریخی یافتم. مطالعه کتاب‌های تاریخی و بعضی از مطبوعات به موازات هم کشش و جاذبه‌ای جهت نوشتن مطالب تاریخی و تدریس این ماده درسی در من ایجاد کرد به طوری که فکر نوشتن مقالات تاریخی سیاسی در ذهن من قوت گرفت.

● به نکته خوبی اشاره کردید. شما در دو عرصه «خواندن تاریخ» و «نوشتن تاریخ»، هر دو موفق بوده‌اید. چه شد که به نوشتن تاریخ روی آوردید؟ گفتید اولین مقاله‌تان را در مجله رنگین کمان نوشتید. در این باره بیشتر توضیح دهید.

○ آرزوی هر فرد اهل مطالعه این است که محفوظات خود را به صورت مرتب و نظام‌دار روی کاغذ بیاورد تا با گذشت زمان، که عامل فراموشی بسیاری از آموخته‌هاست، از بین نرود. من از این نظر به نوشتن مقالات تاریخی و اجتماعی پرداختم و دنبال نشریه‌ای بودم که آثارم را چاپ کند. از قضا، زمانی که با تجاوز شوروی به جمهوری چکاسلواکی و سقوط الکساندر دوبچک، رهبر انقلاب مردم چک، معروف به بهار پراگ، جهان دچار شوک سیاسی شد، من که قبلاً چگونگی کشاندن

کشورهای اروپای شرقی به پشت پرده آهنین و کمونیستی کردن رژیم‌های این کشورها را مطالعه کرده بودم مقاله‌ای تحت عنوان «تجاوز چیست» را در مجله رنگین کمان نو در ۹ شهریور ۱۳۴۷ منتشر کردم. در آن زمان آموزگار روستاهای ملایر بودم. بعد از این مقاله، زمانی که دانشجوی رشته علوم تربیتی دانشگاه ابریحان شدم دو مقاله هم در مجله آن دانشگاه در کنار مقالات استادان نوشتم که اولین آن را با عنوان تاریخ چیست و دومی را با عنوان ریشه‌های عرفان، با استناد به منابع معتبر نوشتم که مورد تأیید استادان، مرحوم دکتر نادر وزین‌پور، قرار گرفت.

● شما در دبیرستان‌ها زیاد تاریخ تدریس کرده‌اید.

لطفاً مراحل و سال‌های آن را بیان فرمایید.

○ از سال ۱۳۵۳ به موازات کار مشاوره در دوره راهنمایی، در دبیرستان هم درس تاریخ رشته‌های اقتصاد اجتماعی، فرهنگ و ادب، علوم تجربی و ریاضی را، که به وسیله مرحوم خلیلی گرکانی و کارشناسان تاریخ آن زمان دفتر تألیف که در حجم بسیار زیادی نوشته شده بود در دبیرستان‌های بابلسر تدریس می‌کردم. بعد از آنکه در سال ۱۳۶۲ از بابلسر به تهران (آموزش و پرورش منطقه چهار) منتقل شدم، همان‌طور که گفتم، هفته‌ای سه روز (به‌عنوان کارشناس تاریخ در زمان ریاست مرحوم جلیل افسری در دفتر تألیف، سرپرستی دکتر زرگری‌نژاد در گروه تاریخ و ریاست دکتر حداد عادل بر سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی) در تهیه منابع تألیف کتاب‌های درسی مشارکت داشتم؛ و در سال‌هایی که آقایان مهندس قریشی و سلسبیلی بر واحد تربیت معلم دفتر تألیف مسئولیت داشتند، به درخواست آنان و حمایت و مساعدت دکتر خیراندیش مسئول وقت گروه تاریخ، کتاب تاریخ معاصر کشورهای اسلامی را برای دانش‌جویان مراکز تربیت معلم رشته‌های

علوم اجتماعی و پرورشی نوشتم.

● شیوه تدریس شما در کلاس چگونه بود که سبب جذب دانش‌آموزان می‌شد؟

○ برای بیان شیوه تدریس تاریخ در طول خدمتم باید عرض کنم، شیوه‌ای را که در تاریخ معاصر، به‌ویژه تاریخ دوره قاجاریه، به کار می‌بردم این بود که همواره چند کتاب تاریخی مرجع نظیر تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی و



یک جلد تاریخ رجال ایران نوشته مهدی بامداد و بالاخره دیوان اشعار نسیم شمال را، که همه اشعار آن طنز است، با خود به کلاس می‌بردم. همیشه سعی می‌کردم که نکات شیرین یا واقعی و آمیخته به طنز را با بحث‌های تاریخی همراه کنم تا دانش‌آموزان کاملاً متوجه مبحثی که تدریس می‌کردم بشوند. با این روش کلاس سراپا گوش می‌شد. زیرا نکته‌های شیرینی که چاشنی درس می‌شد به علاقمندی دانش‌آموزان این درس می‌افزود. مثلاً وقتی به زندگی ناصرالدین‌شاه می‌رسیدیم به این نکته اشاره می‌کردم که درست است که این پادشاه خطاها و اشتباهات بزرگ و گناهی چون دستور قتل امیرکبیر را داشته ولی صاحب ذوق و هنر نیز بود، نقاش

ماهری بود، زبان فرانسه را از اعتمادالسلطنه آموخت، شاعر ورزیده‌ای بود و... بعد هم چند نمونه از اشعار ناصرالدین‌شاه را که در وصف هفتادودو تن شهیدای کربلا سروده، قرائت می‌کردم یا ماجراهای جالبی را که در طی سه بار سفر او به اروپا رخ داده بود تعریف می‌کردم و در آخر اگر وقتی باقی بود متن بازجویی از میرزا رضا کرمانی را که به وسیله نظم‌الدوله نوری انجام شد از متن کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» برای بچه‌ها می‌خواندم. یا وقتی به مشروطه می‌رسیدیم، عاملی را که باعث انحراف مشروطیت گردید، به کمک اشعار نسیم شمال چاشنی درس می‌کردم؛ مثلاً نمونه‌ای از اشعار او درباره تبعیضات در اجتماع بعد از پا گرفتن مشروطیت را می‌خواندم:

ای خداوند کریم فرد و حی داد ما گیر از فلان السلطنه نیست اصلاً فکر اطفال فقیر نه وکیل و نه امیر و نه وزیر با برگرفتن مطالب ناب از کتاب‌های مختلف، همیشه کلاس‌های من در حالت امن و انضباط خاص به پایان می‌رسید. طوری که در پایان کلاس دانش‌آموزان از من نام منابع تاریخی مفید برای مطالعه را می‌خواستند.

● شما به نقش «قدرت بیان» یا فصاحت کلام معلم در آموزش چقدر اهمیت می‌دهید؟

○ «فصاحت» یا گشاده‌زبانی همیشه همراه «بلاغت» به معنی رسایی سخن و خالی بودن از ضعف، برای هر معلمی «لازم» است ولی «کافی» نیست. نکته مهم این است که همه افراد در هر شغل و حرفه‌ای که باشند کم یا زیاد محروم از فصاحت

بیان‌اند. در مورد معلم چیزی که می‌تواند کمبود فصاحت را جبران کند معلومات اوست. چنانچه دبیری معلومات کافی نداشته باشد هر قدر زبان‌بازی کند و به فصاحت و بلاغت از این شاخ به آن شاخ بپرد و از پاسخ صحیح به دانش‌آموز عاجز باشد آن کلاس به بی‌انضباطی کشانیده خواهد شد.

● اگر هنوز معلم بودید و تدریس می‌کردید، درباره ارزش آموزش تاریخ، به دانش‌آموزان چه توصیه‌هایی می‌کردید؟

○ درباره ارزش آموزش تاریخ بسیار زیاد می‌توان صحبت کرد. می‌توان به جرئت ادعا کرد که جامعه‌شناسان اولیه برای شناختن جوامع، وام‌دار تاریخ اجتماعی‌اند و جامعه‌شناسان بزرگ در ایران و جهان ابتدا مسلط به علم تاریخ بودند. حتی آموزش تاریخ فلسفه نیاز به آموزش تاریخ دارد و این ادعا که «تاریخ مادر علوم انسانی است» سخن گزافی نیست. مثلاً اگر شما خواستید فلسفه یونان باستان را بشناسید باید به تاریخ حکومت‌های آن و اسپارت آشنا باشید. اگر به تاریخ عصر روشنگری اروپا نگاه کنیم می‌بینیم فیلسوفانی که در این عصر ظهور کردند در زمره بهترین مورخان بودند. **مونتسکیو** وقتی روح‌القوانین را نوشت تاریخ روم و یونان باستان را چاشنی موضوعات مطرح شده کرد.

● بار دیگر از شما تشکر می‌کنیم.

آثار سیروس غفاریان

۱. آموزش متوسطه فنی در ایران که متن آن در دانشکده مکاتبه‌ای سابق تکثیر شده و در اختیار دانشجویان قرار گرفته است.
۲. بروشورهای شغلی منشیگری و دندانپزشکی، اداره کل راهنمایی تحصیلی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۵.
۳. شناخت حرف و مشاغل، گروه حرفه‌وفن دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.
۴. تاریخ معاصر کشورهای اسلامی، برای دانشجویان تربیت‌معلم در رشته‌های علوم تربیتی و اجتماعی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۶۴.
۵. سرگذشت سرزمین فلسطین، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴.
۶. خلیج فارس (هارتلند جهان)، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۹ (مراسم رونمایی این کتاب از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد).
۷. از حمورابی تا امپراتوری وحشت (تاریخ عراق و زندگی صدام)، انتشارات مدرسه، کتاب برگزیده سال ۱۳۸۶.
۸. حکومتگران کشورهای اسلامی، ۱۳۸۰، انتشارات مدرسه.
۹. تاریخ جهان ۲، برای سال چهارم ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۰ (بخش اروپا، از جنگ جهانی اول تاکنون).
۱۰. تاریخچه وزارت امور اقتصادی و دارایی (۸۲-۱۳۸۱) پاورقی در نشریه اخبار وزارت امور اقتصادی و دارایی.
۱۱. دایرةالمعارف کلید دانش، (بخش تاریخ)، انتشارات طلایی، کتاب برگزیده سال ۸۷ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در گروه نوجوانان.
۱۲. فرهنگ‌نامه نام‌آوران، انتشارات طلایی، کتاب سال نوجوانان (۸۸).

